منکران فلسفه صدرایی برای عقلانیت توسعه سخن ایجابی بگویند

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه

روشا دری

عبدالحسین خسروپناه از اساتید و پژوهشگران به‌نام حکمت و فلسفه اسلامی به‌شمار می‌رود. از وی کتاب، مقالات و گفت‌وگوهای متعددی در اندیشه اسلامی منتشر شده است. «گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت» و «جریان‌های فکری ایران معاصر» از جمله کتاب‌های اوست. از دغدغه‌های اصلی او «فلسفه‌های مضاف» است که با راه‌اندازی مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، آن را دنبال می‌کند. وی هم‌اکنون رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران است. با استاد خسروپناه در زمینه کفایت یا ارتقای فلسفه صدرایی به‌منظور طراحی الگوی پیشرفت اسلامی به گفت‌وگو نشستیم

موضوع بحث، کفایت یا ارتقای فلسفه صدرایی برای مدل‌سازی کلان است. سؤال این است که آیا فلسفه صدرایی چنین ظرفیتی را داراست که عقلانیتی برای توسعه تولید نماید؛ زیرا گفته می‌شود فلسفه صدرایی، فلسفه وجودشناختی است و این‌گونه فلسفه ناتوان از پرداختن به عقلانیتی برای مدل‌های زندگی است. آیا فلسفه صدرایی چنین ظرفیتی را داراست یا نه؟

زمانی ما از فلسفه صدرایی و حکمت متعالیه انتظار داریم که در عرصه پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، مدل به ما بدهد. این انتظار، انتظار نابه‌جایی است و اصلاً فلسفه ملاصدرا همچنین ادعایی ندارد که بخواهد این‌گونه مباحث را مدل‌سازی کند. حتی بخواهد یک مثال نظام سیاسی یا اجتماعی را ارائه بدهد؛ چون فلسفه، فلسفه است و علوم اجتماعی، علوم اجتماعی‌اند. مثل این است که فرض بشود می‌شود از فلسفه، مدل‌های ریاضی درآورد یا ریاضیاتِ فلسفه درست کرد. مسلماً هر دانشی در حوزه قلمرو خودش مبانی‌اش را ارائه می‌دهد. به هر حال هر دانشی در راستای تعریفی که دارد، فعالیت می‌کند؛ اما همان‌طور که ما از ریاضیات در الگوهای پیشرفت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی استفاده می‌کنیم، در فلسفه هم از فلسفه به‌عنوان مبانی آن الگوی پیشرفت استفاده می‌کنیم.

هر الگوی پیشرفتی، مبتنی بر یک‌سری مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی است. با توجه به این توضیح، سؤال را باید این‌طور مطرح کرد که آیا حکمت متعالیه، توان ارائه این دسته از مبانی را برای الگوی پیشرفت دارد یا ندارد؟ اینجا باید پاسخ مثبت داد و معتقدیم حکمت متعالیه می‌تواند این نیاز ما را تأمین کند. البته وقتی می‌گوییم می‌تواند، به این معناست که ظرفیت و قابلیتی در حکمت متعالیه است که می‌توان از این ظرفیت برای تنظیم مبانی استفاده کرد، والاّ خود ملاصدرا که نیامده عنوان بدهد مبانی فلسفی پیشرفت چیست؟ او در واقع فلسفه‌ای را بحث کرده که از اوایل موجود بما موجود بحث می‌کند. بخشی از مباحث حکمت متعالیه، فلسفه هستی است که اصالت وجود، تشکیک وجود و وجودِ رابط این‌ها را بحث کرده است، بخشی از آن هم فلسفه طبیعت هست و بحث‌های حرکت و زمان و حرکت جوهری و حرکت عرضی را مطرح می‌کند. بخشی هم فلسفه معرفت است که در آن بحثِ حقیقت معرفت، حکایت‌گری معرفت و مطابقتش با واقع مطرح است. زمانی فلسفه نفس است که درباره جوهریت نفس، تجرد نفس و تصور مراحل نفس صحبت می‌کند یا فلسفه واجب تعالی که از ذات و صفات و افعال باری بحث می‌کند. البته یک‌سری بحث‌های پراکنده هم در حوزه سیاست انجام شده است.

اگر ممکن است در این رابطه مثالی بیان بفرمایید.

برای نمونه، یکی از بحث‌هایی که در تعریف پیشرفت وجود دارد این است که آیا پیشرفت فقط یک حرکت تدریجی رو به رشد در عرصه مادیات یا معنویات است؟ آیا فقط به بُعد جسمانی انسان توجه دارد یا به بُعد روحانی هم توجه دارد؟ آیا به بُعد فردی توجه دارد یا بُعد اجتماعی را هم شامل می‌شود؟ آیا این پیشرفت فقط دنیوی است یا ارتباط با رشد اخروی هم دارد؟ همه این‌ها برمی‌گردد به اینکه آیا ما هستی را منحصر به عالم ملک بدانیم یا ملکوت را هم جزء هستی بشماریم؟ آیا علاوه بر عالم ملک، به عالم ملکوت و عالم جبروت هم توجه بکنیم یا خیر؟ حکمت متعالیه تصریح می‌کند که در کنار عالم ملک و طبیعت، یک عالم ملکوت و عالم جبروتی هم هست که در طول هم‌اند و رابطه تأسی ـ تأثر هم دارند؛ یعنی کاملاً عوالم ملکوتی بر عالم ملک تأثیرگذار است و عالم ملکوت باطن این عالم ملک هست یا در فلسفه نفس، از جوهریت و تجرد انسان و روح انسانی صحبت می‌کند. اصلاً ملاصدرا معتقد است که نفس، وحدت‌ها کل یا معتقد است که النفس جسمانیةُ الحدوث و روحانیةُ البقاء و این نظریه در الگوی اسلامی چه ایرانی یا غیرایرانی، تأثیر می‌گذارد یا مثلاً بحث مهمی که ما در الگوی پیشرفت داریم این است که آیا مبنای معرفت‌شناختی اصول، فقط عقل و تجربه بشری است؟ یعنی از راه فلسفه محض باید مسئله پیشرفت را حل کرد یا نه مبنا باید مبنای معرفت‌شناختی با استفاده از عقلانیت اسلامی باشد؛ یعنی علاوه بر عقل و فلسفه، متون دینی و وحی و آیات و روایات هم در تنظیم الگوی پیشرفت اسلامی کمک می‌کنند. مسلماً حکمت متعالیه با بحث‌هایی که در فلسفه معرفت دارد، منابعی که برای معرفت ذکر می‌کند، هم از عقل برهانی تجربه یاد می‌کند و هم از عرفان و شهود و هم از وحی و نصوص دینی. همه این‌ها منابعی هستند که در تدوین الگوی پیشرفت مددرسان‌اند یا مثلاً بحث، مبحث روش‌شناسی است.

روش به معنای چگونگی کاربست ابزار معرفت از منابع معرفت برای استخراج معرفت است و سؤال این‌جا مطرح می‌شود که چطور باید از این روش‌ها استفاده کنیم؟ وقتی شما منبع معرفتی به نام نصوص دینی را پذیرفتید، طبیعتاً عنصر اجتهاد نقش مؤثری دارد. ملاصدرا بحث‌های دقیقی درباره روش اجتماع با روش فهم